



## درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: عام و خاص  
موضوع جزئی: مسائل - مسئله نهم: دوران بین نسخ و تخصیص - صورت سوم: ورود عام قبل مصادف با: ۱۳ شوال ۱۴۴۳  
از وقت عمل به خاص - ثمره نزاع - کلام محقق خراسانی  
سال سیزدهم  
جلسه: ۱۰۱

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

#### خلاصه جلسه گذشته

بحث در دوران بین نسخ و تخصیص بود. عرض کردیم چندین صورت برای این مسئله قابل تصویر است. یک صورت به نوعی مورد وفاق بود و لذا از محل بحث خارج شد. صورت اول و دوم مورد بررسی قرار گرفت و نتیجه این شد که اگر خاص قبل از وقت عمل به عام و همچنین اگر بعد از وقت عمل به عام وارد شود، حمل بر تخصیص شده و مخصص قلمداد می‌شود.

#### صورت سوم: ورود عام قبل از وقت عمل به خاص

صورت سوم جایی است که اول خاص، و سپس عام وارد می‌شود لکن ورود عام قبل از وقت عمل به خاص است مثلاً می‌گوید «لا تکریم زید العالم یوم الجمعة» ولی قبل از آنکه روز جمعه فرا برسد مولا به نحو عام می‌گوید «اکرم کل عالم»، اینجا عام بعد از خاص وارد شده ولی قبل از وقت عمل به خاص است. این صورت محل بحث است که آیا خاص مخصص این عام محسوب شود یا عام ناسخ خاص محسوب می‌شود.

#### ثمره نزاع در صورت سوم

ثمره نزاع در اینکه آیا عام ناسخ خاص است یا خاص نسبت به این عام مثل بقیه موارد مخصص محسوب می‌شود، این است که: اگر ما خاص را مخصص بدانیم قهراً اکرام زید عالم در روز جمعه حرام خواهد بود، یعنی اگر ما این دو را عام و خاص دانستیم دیگر فرقی ندارد خاص قبل عام ذکر شود یا بعد آن، مهم این است که قبل از وقت عمل به خاص یک عامی وارد شده که به حسب آن اکرام همه علماء واجب است و تنها اکرام زید عالم از دایره آن خارج شده و چون نهی از اکرام زید عالم شده لذا اکرام او در روز جمعه حرام می‌شود پس نتیجه این دو دلیل این می‌شود که اکرام همه عالمان واجب است و تنها اکرام زید حرام شده است. اما اگر «اکرم کل عالم» را ناسخ دلیل خاص قرار دهیم و بگوییم «لا تکریم زید العالم یوم الجمعة»؛ را نسخ می‌کند، در این صورت زید عالم نیز در عداد سایر علماء در روز جمعه باید اکرام شود زیرا آن خاص منسوخ شده یعنی نهی از اکرام زید عالم منتفی شده و الان باید فقط به این عام عمل کنیم.

پس ثمره و نتیجه نزاع و اختلاف در ناسخ بودن عام یا مخصص بودن خاص در این صورت، در خصوص زید عالم به این ترتیب ظاهر می‌شود. طبق یک احتمال اکرام زید عالم در روز جمعه حرام است و طبق احتمال دیگر اکرام زید عالم در روز جمعه واجب است. هر یک از این دو احتمال باید بررسی شود.

اینجا هیچ محذوری در مخصص بودن «لاتکرم زید العالم» وجود ندارد زیرا تنها محذوری که ممکن است در آن مطرح شود، تأخیر بیان از وقت حاجت است در حالی که اینجا نه تنها بیان از وقت حاجت مؤخر نشده بلکه مقدم بر وقت حاجت شده است. لذا مقتضی در مخصص بودن دلیل خاص موجود است و مانعی هم در برابر آن نیست.

فقط یک نکته ممکن است به ذهن بیاید که اینجا دلیل خاص اول ذکر شده و مقدم آمده، دلیل عام مؤخر ذکر شده، آنگاه سؤال شود که چطور ممکن است دلیل مخصص قبل از دلیل عام بیاید؟ تنها چیزی که می‌تواند مورد سؤال و شبهه باشد این است.

ولی این مشکلی ندارد، اینکه خاص قبل از عام بیاید هیچ مانع و محذوری ایجاد نمی‌کند. مهم این است که وقتی این دو دلیل را با هم می‌سنجیم لسان یکی عموم است و دیگری مخصص است. همانطوری که در دلیل حاکم و محکوم هیچ ضرورتی ندارد که دلیل حاکم بعد از دلیل محکوم وارد شده باشد، اینجا نیز لازم نیست که عام قبل از خاص ذکر شده باشد، مهم این است که وقتی این دو دلیل را با هم می‌سنجیم لسان این دو به نحوی باشد که یکی حکمش به نحو عام باشد و دیگری به نحو خاص. بنابراین در اینکه ما خاص را مخصص عام قرار دهیم هیچ محذوری و مبعدی وجود ندارد.

اما دلیل عام اگر بخواهد ناسخ دلیل خاص باشد یک محذور و مبعدی دارد و آن اینکه ذکر دلیل خاص و نسخ آن قبل از عمل به خاص بی‌فایده خواهد بود. مثلاً گفته «لاتکرم زیدا العالم یوم الجمعة» ولی قبل از آنکه روز جمعه فرا برسد این حکم نسخ شده، اگر ما بخواهیم دلیل عام را ناسخ دلیل خاص قرار دهیم لازمه‌اش این است که دلیل خاص لغو باشد و فایده و ثمره‌ای برای آن مترتب نشود. اگر حکمی برای امتثال و عمل جعل شده باشد لکن قبل از وقت عمل به آن لغو شود، سوال این است که این حکم چه فایده‌ای دارد؟ انشاء و جعل این حکم چه نتیجه‌ای دارد؟ گاهی کسی عارف به مصلحت‌ها و مقتضیات انشاء و جعل حکم نیست و حکمی را انشاء می‌کند و سپس معلوم می‌شود که مبتنی بر مصلحت نبوده، برایش بداء حاصل می‌شود و این حکم را لغو می‌کند اما در مورد خداوند متعال که عارف به همه امور است، اگر یک حکم واقعی انشاء کند و آن را قبل از وقت عمل به آن لغو کند جای پرسش و سؤال است که اصلاً چه دلیلی داشته که این حکم جعل شود؟ بلکه حکم امتحانی و اختباری می‌تواند جعل شود و قبل از عمل به آن برداشته شود ولی فرض این است که این یک حکمی است که برای امتثال و اجرا وضع شده است. لذا با توجه به اینکه حمل عام بر نسخ چنین مبعود و محذوری دارد می‌گوییم بهتر یا اولی یا متعین آن است که ما دلیل خاص را مخصص عام قرار دهیم و احتمال نسخ را کنار بگذاریم.

پس در صورت سوم در دوران بین نسخ و تخصیص همانطور که ملاحظه کردید باید دلیل خاص حمل بر تخصیص شود نه نسخ. این صورت خیلی بحثی هم ندارد.

### **صورت چهارم: ورود عام بعد از وقت عمل به خاص**

صورت چهارم جایی است که دلیل خاص قبل از عام وارد شود و عام هم بعد از وقت عمل به خاص وارد شود. مثل اینکه «لاتکرم زیدا العالم» وارد شود و حداقل یک بار به آن عمل شود آنگاه «اکرم کل عالم» وارد شود. اینجا بحث در این است که آیا عام ناسخ آن خاص است یا این خاص مخصص عام محسوب می‌شود؟ این مثالش با صورت سوم فرق دارد، آنجا چون بحث ورود عام قبل از وقت عمل به خاص بود قید «یوم الجمعة» ذکر شد مثل «لاتکرم زیدا العالم یوم الجمعة» آنگاه قبل از روز جمعه «اکرم کل عالم» وارد شده، اما اینجا فرض این است که عام بعد از وقت عمل به خاص وارد می‌شود لذا قید «یوم الجمعة» دیگر ذکر نمی‌شود یعنی

گفته نشده «لاتکرم زیدا العالم یوم الجمعة» سپس روز شنبه بگوید «اکرم کل عالم» چون دیگر جای بحث ندارد، چون قرار بود روز جمعه زید اکرام نشود و نشده و نهی شده از آن و این تمام شده یعنی دیگر در دلیل خاص اقتضاء برای دوام وجود ندارد. پس مثالی که ذکر می‌کنیم باید به گونه‌ای باشد که دلیل خاص اقتضاء دوام و استمرار داشته باشد. همچنین به خاص عمل شده باشد، آنگاه عام وارد شود و ما بحث کنیم ببینیم که آیا عام ناسخ خاص است یا دلیل خاص به عنوان مخصص محسوب می‌شود. لذا مثال را باید اینگونه فرض کنیم که «لاتکرم زیدا العالم» که اقتضاء دوام و بقاء دارد. دلیل عام نیز بعد از وقت عمل به خاص وارد شده باشد. اینجا جای این بحث است که آیا این دلیل عام ناسخ است یا دلیل خاص مخصص این عام محسوب می‌شود.

#### ثمره نزاع در صورت چهارم

ثمره و فائده این نزاع نیز اینجا روشن است. اگر گفتیم دلیل خاص مخصص عام است، معنایش این است که بعد از ورود عام همچنان این استثناء وجود دارد یعنی حتی بعد از آنکه «اکرم کل عالم» وارد می‌شود نهی از اکرام زید عالم و حرمت اکرام او به قوت خودش باقی است، یعنی عام هم که می‌آید به خاطر آن که دلیل خاص مخصص این عام قلمداده شده، نشان می‌دهد اراده جدی متکلم به اکرام عالمان به غیر از زید تعلق گرفته. اما اگر گفتیم دلیل عام ناسخ دلیل خاص است، در این صورت اکرام زید عالم دیگر منعی ندارد، یعنی حرمتی که برای زید عالم تا قبل از ورود این عام ثابت بود، آن حرمت کنار می‌رود زیرا ناسخ حکم منسوخ را از بین می‌برد، لذا هیچ استثنایی وجود ندارد و باید به مقتضای «اکرم کل عالم همه عالمان را اکرام کنیم حتی زید عالم را. پس یک ثمره عملی نیز اینجا وجود دارد.

حال اینجا چه باید بکنیم؟

همانطور که ملاحظه شد ثبوت هر دو محتمل است یعنی هم امکان حمل بر تخصیص است و هم احتمال بر نسخ، اما می‌خواهیم ببینیم مقتضای دلیل چیست و ادله چه اقتضایی دارند؟ به عبارت دیگر مقام اثبات چه اقتضایی دارد؟ باید این را حمل را بر تخصیص کنیم یا نسخ؟

#### کلام محقق خراسانی در صورت چهارم

محقق خراسانی اینجا تخصیص را بر نسخ مقدم کردند. ما دلیل و بیان ایشان را ذکر می‌کنیم و بعد آن را مورد بررسی قرار دهیم که آیا فرمایش ایشان درست است یا خیر؟

ایشان می‌فرماید: دلیل عام یعنی «اکرم کل عالم» دلالت بر وجوب اکرام همه عالمان می‌کند، معنای عموم همین است، اصالة العموم در این دلیل اقتضاء می‌کند هر کسی که عنوان عالم بر او صدق میکند مشمول حکم وجوب اکرام شود. اگر ما دلیل خاص را مخصص این عام قلمداد کنیم، این در حقیقت با عموم عام معارضه می‌کند، به عبارت دیگر تخصیص یک نحوه معارضه با اصالة العموم است و از آنجا که عموم مستند به وضع واضح است، پس تخصیص عام مقابله با یک امر وضعی محسوب می‌شود. یعنی چون عموم مستند به واضح است، تخصیص که در مقابل این عموم مطرح می‌شود آن امری که مستند به واضح است را مخدوش می‌کند.

اما اگر «لاتکرم زیدا العالم» بخواهد توسط دلیل عام نسخ شود، می‌خواهیم ببینیم نسخ با چه حقیقتی از دلیل خاص مقابله و معارضه دارد؟ نسخ آیا در مقابل اصالة العموم قرار می‌گیرد؟ فرض این است که اینجا عمومی نیست. نسخ در مقابل دلیل خاص است. دلیل خاص یعنی «لاتکرم زیدا العالم» طبق فرض اقتضاء بقاء دارد، یعنی استثناء زید از وجوب اکرام کأنه استمرار دارد و دائمی است. اگر ما دلیل عام را ناسخ دلیل خاص قرار دهیم یعنی در مقابل این قابلیت استمرار ایستادیم. اینکه دلیل خاص قابلیت دوام و استمرار

دارد، از راه اطلاق فهمیده می‌شود یعنی ما مقدمات حکمت را جاری می‌کنیم و نتیجه مقدمات حکمت این است که این یک حکم مستمر و دائمی است. اگر گفته است «لاتکرم زیدا العالم» این یا دارای اجل است یا امد و اجل ندارد. اگر می‌خواست امد و اجلی داشته باشد باید این را با یک قیدی بیان می‌کرد، باید محدوده زمانی این حکم را متذکر می‌شد مثلاً می‌گفت «لاتکرم زیدا العالم تا فلان وقت» ولی وقتی می‌بینیم هیچ قیدی اینجا بیان نشده، نتیجه می‌گیریم اطلاق این دلیل اقتضاء می‌کند دوام و استمرار داشته باشد.

اما وقتی دلیل عام در مقابل اطلاق زمانی دلیل خاص می‌ایستد، و آن را نسخ می‌کند معنایش این است که با اطلاق این دلیل از حیث زمانی مقابله می‌کند.

پس از یک طرف تخصیص مقابله با اصالة العموم است و از طرف دیگر نسخ مقابله با اصالة الاطلاق است و در دوران بین حفظ اصالة الاطلاق و حفظ اصالة العموم قاعده این است که اصالة العموم حفظ شود، یعنی ما از اصالة الاطلاق به نفع اصالة العموم رفع ید کنیم. دلیلش هم این است که اصالة العموم مستند به وضع است و اصالة الاطلاق مستند به مقدمات حکمت و معلوم است که وضع مقدم بر مقدمات حکمت و اطلاق است. پس به حسب قاعده در دوران بین اصالة الاطلاق و اصالة العموم، اصالة العموم را حفظ می‌کنیم و اصالة الاطلاق را کنار می‌گذاریم.

حال اینجا اگر بخواهیم به این قاعده عمل کنیم، باید آن چیزی که مقابل اصالة العموم ایستاده و به عموم آسیب می‌زند را کنار بگذاریم یعنی بگوییم این دلیل خاص مخصص محسوب نمی‌شود، حفظ اصالة العموم به نفی تخصیص است زیرا تخصیص در مقابل اصالة العموم می‌ایستد، معنای این سخن این است که باید دلیل عام را نسخ قرار دهیم. زیرا نسخ قرار دادن دلیل عام مقابله با اطلاق است، لذا ما از اطلاق رفع ید می‌کنیم و دلیلش هم این است که اگر ما سر دو راهی قرار گرفتیم که آیا عموم را حفظ کنیم یا اطلاق را؟ می‌گویند عموم را حفظ کنید و اطلاق را رها کنید و کنار زدن اطلاق به این است که ما دلیل عام را نسخ دلیل خاص قرار دهیم.

لکن محقق خراسانی می‌فرماید اینجا یک خصوصیتی وجود دارد که ما ناچاریم از اصالة العموم به نفع اصالة الاطلاق رفع ید کنیم. و آن ویژگی و خصوصیت کثرة التخصیص و قلة النسخ است. یعنی نسخ یک مورد بسیار محدود دارد و تخصیص مصداق زیاد دارد. تازه نسخ نوعاً و به حسب آنچه که اهل فن گفته‌اند به وسیله قرآن صورت می‌گیرد و اینکه ما بتوانیم قرآن و حکم قرآنی را با یک روایت نسخ کنیم این جای بحث دارد. اما در مجموع اگر هم تحقق و وقوع آن را بپذیریم و قبول کنیم که مثلاً یک حکم در آیه قرآن روایت منسوخ می‌شود، این بسیار نادر و قلیل است، و خود همین کثرة التخصیص و قلة النسخ یک ظهوری برای اطلاق درست می‌کند که جبران عدم استنادش به وضع را می‌کند. اصالة الاطلاق به دلیل استناد به مقدمات حکمت از نظر ظهور ضعیف‌تر است از اصالة العموم، اصالة العموم قوی‌تر از اصالة الاطلاق است زیرا اصالة العموم مستند به وضع واضح است و بنابراین اصالة الاطلاق زودتر آسیب می‌بیند تا اصالة العموم. بر این اساس هم گفتیم باید نسخ مقدم شود اما همین ضعف اطلاق که ما را وادار می‌کند که دلیل عام را حمل بر نسخ کنیم، یا با اصالة العموم مقابله نکنیم و دلیل خاص را حمل بر تخصیص نکنیم، این وقتی با قرینه کثرة التخصیص و قلة النسخ، مواجه می‌شود، خود به خود موقعیتش تضعیف می‌شود. می‌گوییم اینجا درست است که این دلیل بر حسب

قاعده باید حمل بر نسخ شود اما چون اینقدر نسخ کم است که انسان تردید می‌کند و شک می‌کند آیا می‌تواند این را حمل بر نسخ کند یا خیر؟ لذا این باعث می‌شود که احتمال نسخ ضعیف شود و احتمال تخصیص قوی شود.

پس اگر در اینجا ما اصالة الاطلاق را به اعتبار اینکه ظهورش قوی تر از اصالة العموم است، مقدم می‌کنیم این برای این است که اصولاً نسخ به ندرت اتفاق می‌افتد بنابراین دلیل خاص را حمل بر تخصیص می‌کنیم و خاص را مخصص به حساب می‌آوریم یعنی با اصالة العموم مقابله می‌کنیم و عموم «اکرم کل عالم» را خدشه دار می‌کنیم زیرا اگر این کار را نکنیم، باید به اطلاق آسیب بزنیم و دلیل عام را نسخ قلمداد کنیم در حالیکه نسخ قلیل و نادر است. پس از نسخ عبور می‌کنیم و می‌گوییم این ناسخ نیست، بلکه دلیل خاص مخصص این عام است.

بنابراین نتیجه فرمایش محقق خراسانی این است که در صورت چهارم از صور دوران بین نسخ و تخصیص ما دلیل خاص را مخصص عام محسوب می‌کنیم و نسخ را کنار می‌گذاریم، ریشه آن نیز کثرة التخصیص و قلة النسخ است و این به عنوان یک قرینه قوی به ما کمک می‌کند که اصالة الاطلاق را که از نظر ظهور ضعیف تر از اصالة العموم است مقدم کنیم بر اصالة العموم.

### **بحث جلسه آینده**

اینجا اشکالاتی به محقق خراسانی ایراده شده که باید این اشکالات را بررسی کنیم و ببینیم این اشکالات به محقق خراسانی وارد است یا خیر؟ همانطور که در جلسه قبل بیان شد محقق نایینی اینجا نظری دارند در مقابل محقق خراسانی. محقق اصفهانی نیز به محقق خراسانی اشکال کردند.

ما باید هم کلام محقق نایینی و اصفهانی در اشکال به محقق خراسانی مورد بررسی قرار دهیم و احیاناً اشکالات دیگری که در این مقام به محقق خراسانی وارد است. اینها باید بررسی شود تا معلوم شود حق در مسئله کدام است.

والحمد لله رب العالمین»